۱۲

گفت‌وگو با گیتی معینی، بازیگر فیلم «ابلق» و نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل زن

می‌توانم هر نقشی را در هر ژانری بازی کنم

شوروی و امریکا رژیم انقلاب را شناختند

اطلاعات

قرنی: در ارتش تصفیه دامنه‌داری میکنیم

اطلاعات کابینه بازرگان را معرفی می‌کند

بختیار و خسرو داد را مردم گرفتند

سران رژیم سابق در دست نیروهای انقلاب

برای کشتن امام خمینی ساواک توطئه کرده بود

کلیه انتصابات کشوری و نظامی دولت بازرگان

۲۳۰ کشته صدها زخمی در شهرستانها

بختیار چطور توانست از چنگ انقلابیون فرار کند؟

ناهار آخر

| مجید تربت‌زاده | برخلاف روزهای پیش، در میان خبرها و رویدادهای پرهیجان روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، خبر یا اظهارنظری از به اصطلاح نخست‌وزیر رژیم شاهنشاهی دیده نمی‌شود. این در حالی است که نیروهای گارد جاویدان به پادگان نیروی هوایی حمله کرده و با همافران درگیر شده‌اند. با تدبیر امام(ره)، حکومت نظامی نادیده گرفته شده و مردم ضمن حضور در خیابان‌ها، سنگربندی کرده و آماده دفع هرگونه حمله یا کودتایی هستند. روزنامه‌ها از ۱۶۴ کشته و بیش از ۶۳۰ زخمی در درگیری‌های ۲۱ بهمن می‌نویسند. جالب اینکه در اوج این درگیری‌ها و یک روز مانده به فروپاشی رژیم پهلوی، مجلس شورای ملی قانون مربوط به تعقیب نخست‌وزیران و وزیران خاطی را تصویب می‌کند! این در حالی است که شاپور بختیار، هنوز در کاخ نخست‌وزیری حضور دارد و کسی نمی‌داند تصمیمش برای روزهای آینده چیست.

اعلام بی‌طرفی ارتش

ماجرای فرار عجیب و غریب بختیار از چنگ انقلابیون و بعد هم از ایران، دقیقاً از روز ۲۲ بهمن آغاز می‌شود. یعنی مرغ طوفان‌زده رژیم شاهنشاهی، با اینکه پس از ورود امام(ره) یقین کرد نمی‌شود جلو امواج انقلاب را سد کرد اما تا آخرین ساعت‌ها صبر می‌کند شاید دری به تخته بخورد و کسی پیدا شود که ورق را به نفع او و محاسباتش برگرداند. پیش از اینکه اطلاعیه اعلام بی‌طرفی ارتش از رادیو خوانده شود، بختیار آن را تلفنی از قره‌باغی می‌شنود و می‌داند کارش واقعاً تمام است. برخی اسناد و مدارک می‌گویند ظهر ۲۲ بهمن، دلش نمی‌آید ناهار نخورده، صندلی صدارت و کاخ نخست وزیری را ترک کند. اعلامیه بی‌طرفی ارتش و بعد هم دستور قره‌باغی به نظامیان برای ترک خیابان‌ها و بازگشت به پادگان‌هایشان، ناهار آخر را به کام بختیار تلخ می‌کند؛ طوری که مجبور می‌شود ناهار خورده و نخورده، چمدان فرارش را بردارد و از کاخ خارج شود. در حالی که صدای تیراندازی انقلابی‌ها هر لحظه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و آن‌هایی که هنوز در نخست‌وزیری مانده‌اند برخورد گلوله‌ها به در و دیوار را حس می‌کنند.

راه دیگری نداشتم

بعدها وقتی جان سالم به در برد درباره روز آخرگفت: «... در خیابان سروصدا... بلند بود. صدای محافظانی را که آن‌ها (مردم) را دور می‌کردند تا به نخست‌وزیری حمله نکنند، می‌شنیدم. صدای اصابت فشنگ مسلسل‌ها بر دیوار اتاقی که در آن نشسته بودم، به گوش می‌رسید. کسی در دفتر مرا زد و بی‌آنکه من جوابی داده باشم، دو نفر وارد شدند؛ یك افسر پلیس و یك افسر ساواک. گفتند آقای نخست‌وزیر اوضاع آشفته است. در جوابشان گفتم می‌دانم. هر وقت موقع رفتن بود، می‌روم. دستگاه دولت با سرعت متلاشی می‌شد... تمام وزرا وزارتخانه‌ها را ترک کرده بودند و تصمیم‌ها در خیابان گرفته می‌شد... خواستم هلیکوپتری برای بردن من به دانشکده افسری بیاید، چون راه دیگری برای خروج نداشتم...». البته بختیار در تعریف از خاطرات آن روزها حواسش بوده طوری حرف بزند که یعنی تا آخرین لحظه مقاومت کرده و کار دیگری از دستش برنمی‌آمده است. اما شواهد نشان می‌دهد از نخستین روز قبول نخست‌وزیری هلیکوپتری را همیشه آماده پرواز نگه می‌داشته است. بنابراین روز ۲۲ بهمن وقتی کار را تمام شده می‌بیند همراه محافظانش، دفتر کار نخست‌وزیری را ترک کرده و از طریق راهروی مخفی و زیرزمینی، خود را به دانشکده افسری رسانده و با هلیکوپتری که در زمین چمن این دانشکده آماده بود، از صحنه می‌گریزد. آن طور که خودش گفته بود چند ماه زندگی مخفیانه‌اش از ۲۲ بهمن آغاز می‌شود تا بعدها بتواند خودش را به خارج از کشور برساند.

کار موساد بود

جواد خادم، وزیر مسکن و شهرسازی کابینه بختیار چند سال پیش در مطلبی که برای بی‌بی‌سی فارسی می‌نویسد، فرار ماهرانه آخرین نخست‌وزیر دوره پهلوی را نقشه‌ای می‌داند که موساد آن را طراحی و اجرا کرده است. او می‌نویسد: «... بعدازظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، لحظاتی پیش از خروج شاپور بختیار با هلیکوپتر به سوی دانشکده افسری، زنده‌یاد حاج مرزبان و هوشنگ معین‌زاده و من از آخرین افرادی بودیم که از ساختمان نخست‌وزیری خارج شدیم... چند روزی نگذشته بود، مرزبان چند شخصیت سیاسی ازجمله محمود عنایت را برای تشکیل حزب سوسیال دموکرات دعوت کرد... مرزبان نگران بختیار بود، می‌خواست فکری برای خروج بختیار از ایران بکنیم... اما دسترسی به او کاری آسان نبود... خروج او از مرزهای زمینی کار ساده‌ای نبود... در ملاقات با دریادار مدنی، او خروج از مرز خوزستان را پیشنهاد کرد، اما متذکر شد به دولت عراق نمی‌توان اطمینان کرد... به مرزهای شرقی کشور هم نمی‌شد اطمینان کرد... مرزهای شمالی خط قرمز بود. در نتیجه فقط دو مرز خروج، هدف ما قرار گرفت، مرز ترکیه و فرودگاه مهرآباد... (در نهایت) دکتر اعتبار به لندن پرواز کرد و با تماس‌های بی‌شمار متوجه شد دولت انگلستان به خاطر روابط آینده با دولت ایران حاضر به کمک نیست، اما به کمک یکی از دوستانش توانست موافقت موساد را جلب کند. موساد هنوز در داخل ایران از ارتباطات زیادی برخوردار بود و اگر سازمانی می‌توانست از عهده این کار بر آید، حتماً موساد بود...».

۱۲ سال بعد

در شب و روزهای پرالتهاب آخر بهمن ۵۷ یکی دوبار خبر دستگیری «بختیار» به همراه شخصیت‌های دیگر رژیم پهلوی و همچنین فرار او از دست انقلابیون، اینجا و آنجا منتشر و بعد تکذیب شد. خودش اما اگر درست نوشته باشد در خاطراتش گفته است: «چند دقیقه بعد از خروج از نخست‌وزیری زندگی مخفی من آغاز شد. تنها رابطه من با دنیای خارج یک رادیو ترانزیستوری بود... گوینده رادیو گفت شاپور بختیار به قتل رسیده است. کمی بعد خبر تکذیب شد که من به قتل نرسیده‌ام، بلکه خودکشی کرده‌ام. فردای آن روز مطلع شدم دستگیر شدم و با هویدا زندانی هستم...».

مرحوم صادق خلخالی یک سال بعد یعنی بهمن ۵۸ در گفت و گو با کیهان، افشاگری می‌کند که: « آنچه مسلم است و من اطلاع دارم، آقای بختیار در طبقه پایین مدرسه رفاه اسیر بوده و آقای شاه‌حسینی (عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران) نیز در جریان امر قرار داشت... شاه‌حسینی در مدرسه رفاه به من گفت، با دستور امام خمینی بختیار را در حیاط دیگر مدرسه رفاه نگه‌داشته‌ایم... وقتی که خدمت امام رسیدم، امام فرمودند من از جریان اطلاعی ندارم... مجدد به مدرسه رفاه آمدم تا ببینم شاپور بختیار را کجا برده‌اند... سرانجام با تلاش زیاد موفق شدم شاه‌حسینی را ملاقات کنم، ولی با کمال تأسف آقای شاه حسینی یکمرتبه همه چیز را انکار کرد و به من گفت من اصلاً بختیار را ندیده‌ام! با اینکه تعداد زیادی از افراد سپاه پاسداران و همچنین تیمسار امیر رحیمی با چشم خود بختیار را دیده و حتی به اشتباه او را مرغ آتشین خوانده است... اکنون با گذشت چندین ماه، این ملت ایران است که باید بپرسد و سؤال کند فرار بختیار چگونه انجام گرفته است...».

البته حدس و گمان‌هایی هم درباره اینکه بختیار بیشتر دوران زندگی پنهانی‌اش را در یکی از سفارتخانه‌های خارجی گذرانده وجود دارد. گواه ماجرا هم اینکه در این مدت موفق به چند بار تماس با فرزندش در پاریس می‌شود و همچنین پیام نوروزی هم علیه انقلاب منتشر می‌کند. این البته تفاوتی در کلیت ماجرا ایجاد نمی‌کند چون اواخر اردیبهشت سال۵۸ در فرصت مناسب با گریم و گذرنامه جعلی از ایران فرار کرده و در فرانسه آفتابی می‌شود تا ۱۲ سال بعد، ۱۵ مرداد سال ۱۳۷۰، فرشته مرگ در حومه پاریس پیدایش کرده و یقه‌اش را بگیرد...!

روایت مجازی

من نبودم دستم بود!

اگر خاطرتان باشد مهناز افشار که به خارج از کشور مهاجرت کرده مدتی پیش با انتشار چندین توییت جنجالی، به حواشی کمپین مجازی #واکسن_بخرید دامن زد و سبب داغ شدن این هشتگ در فضای مجازی شد.

مهناز افشار مدعی شده بود در خارج از ایران، بسیاری از مردم واکسینه شده‌اند. او در پاسخ به کاربری که از او پرسیده بود «اگر همه در خارج از ایران واکسن زده‌اند، چطور شما واکسن نزدی؟» هم پاسخ داد که مدت‌ها پیش دُز اول واکسن کرونا را دریافت کرده است.

این ادعا اما درحالی مطرح شد که اولویت تزریق واکسن حتی در کشورهای خارجی نیز برای کادر درمان است و مردم عادی هنوز این واکسن را تزریق نکرده‌اند.

پس از گذشت چند روز از داغ شدن هشتگ #واکسن_بخرید، مهناز افشار که انگار ادعاهایش را فراموش کرده بود، با انتشار توییت جدیدی در فضای مجازی نوشت: «برای تزریق واکسن هنوز نوبت ما نرسیده. اول سالمندان در اولویتن تا بعدش ببینیم چی می‌شه».

کاربران فضای مجازی هم بلافاصله پس از این توییت، مچ خانم بازیگر را گرفتند و تصاویر توییتی که در آن مدعی شده بود واکسن کرونا دریافت کرده را در فضای مجازی منتشر کردند.

مهناز افشار پس از بالا گرفتن حواشی این اتفاق در توییترش نوشت: «در پاسخ اول که گفتن واکسن زدم کلافه بودم و عجله کردم و عذرخواهی می‌کنم. الان در نوبت دُز اول واکسن هستیم»!

این توضیح عجیب و غریب اما کاربران فضای مجازی را راضی نکرد. در پایان تعدادی از توییت‌های منتشر شده در واکنش به تناقض‌گویی‌های مهناز افشار را می‌خوانید:

-وقتی از جریان‌های خاص واسه توییت گذاشتن خط می‌گیرید، حداقل حواستون باشه این‌طوری گاف ندین که به تته پته بیفتین.

-من نبودم دستم بود تقصیر آستینم بود!

-مطمئنم مثل همه مردم دیگه حتی تو نوبت دریافت دز اول واکسن هم نیستی. خواهیم دید که ایران مرحله اول واکسیناسیون عمومی رو شروع می‌کنه ولی تو هنوز اون‌طرف آب هشتگ #واکسن_بخرید می‌زنی.

روزمره نگاری

تقویم روی میز ورق خورد

رقیه توسلی: «سه‌شنبه» است. روز باشکوه هفته. روز محبوبم. دقیقاً نمی‌دانم چرا. کافی است کسی اسمش را پیشم ببرد تا نیشم تا بناگوش باز شود. این‌طور که سه‌شنبه‌ها حتی همت می‌کنم آشپز خوش‌اخلاق تری باشم، دوست مهربان‌تری، عابر خوش حوصله‌تری، شهروند باملاحظه‌تری. هنوز هم بعد سال‌ها کنکاش نفهمیدم چرا این شکلی‌ام! نفهمیدم چرا فرق می‌گذارم بین روزهای خدا. آن هم حالا که جز یک مشت روز کرونایی تا چشم کار می‌کند، روز و روزگار ممتازی پیدا نمی‌شود. سه‌شنبه‌ها مستعدم که به تمام جوک‌های بی‌مزه دنیا بخندم. دلم می‌کشد برای شکارچی‌ها موعظه کنم. با بچه‌های خیریه بروم بیفتم به دست و پای اولیای دم و برای محکومان قصاص، رضایت بگیرم. با قالیباف‌های زحمتکش، حشرونشر کنم و بگویمشان سلبریتی شمایید... ستاره شمایید... حلال خور و هنرمند شمایید.

فردا می‌شود «چهارشنبه».

از وقتی عقل‌رس شده‌ام در چهره این روز یقینی دیدم که تسخیرم می‌کند. مثل معلم‌هاست. توی نگاهش، توی آمدن و راه رفتن و حضورش اُبهت دارد. انگار می‌آید از آدم امتحان بگیرد، سؤال کند، درس بدهد و به‌نظرم می‌آید از همه روزهای دیگر مسن‌تر است. خط کش هم دارد. خط قرمز هم. اصلاً پای تخته که می‌ایستد حساب کار می‌آید دستم. به‌خصوص توی این‌روزهای کرونایی ماسک‌دار که دیگر همه جدی جدی درحال تعلیم و تعلّم هستیم.

اما «پنجشنبه». پنجشنبه، روز خانجان و آقاجان است. روز تازه کردن دیدار. گل‌های میخک و گلاب برمی‌داریم و می‌زنیم توی جاده خاطرات. آن‌وقت نمی‌دانم هربار من لی لی می‌کنم تا هفت سالگی یا هفت سالگی با هیجان معصومانه می‌دود سمتم.

و هزار ماشاالله به «جمعه». به روز غذای خانگی. به دستپخت جادویی «عزیز». روز کباب تابه‌ای، آش رشته، لوبیاپلو. فکر کنم یک‌جورهایی مردمان سراسر دنیا مثل هم‌اند. دلتنگ هنرنمایی مادرهایشان. دیروز از عزیز پرسیدم می‌شود یک‌بار دیگر برایمان کشک بادمجان درست کنی؟ نگاهم کرد. با پیشانی چروک افتاده. آن‌وقت به آرامی قاصدکی در هوا گفت: کشک بادمجان چیه؟

اما «شنبه و یکشنبه و دوشنبه» سه قلویند در ذهنم. هم‌شکل و قیافه و هم حس و حال. آن‌قدر سخت‌کوشی و دیسیپلین توی خونشان قُل می‌زند که ناچارت می‌کنند توی این روزها یک‌نفس فقط بدوی. به گمانم مهندسی، سرهنگی، قاضی، چیزی باشند بس که اتوکشیده‌اند و دورند از آزادباش!

پی‌نوشت: جایی خواندم در صورت یک روز قشنگ دو چیز می‌درخشد؛ سکوت، لبخند.

ورزش

۱۰ ۱۱

چرا سرپرست فدراسیون و رئیس سازمان لیگ رد صلاحیت شدند؟

کریمی و مهدوی کیا با تیم کامل در انتخابات

آرش برهانی در گفت‌وگو با قدس:

از این همه حاشیه‌سازی خسته شدیم

معوقه هفته نهم لیگ برتر

پرسپولیس مقابل مسی‌های کویر

مجاز آباد

راست می‌گه خب!

به‌تازگی فیلمی از مصاحبه باران کوثری با یک خبرنگار در جشنواره فیلم فجر منتشر شده که خانم بازیگر در آن ادعا می‌کند: «حجاب جزو فرهنگ مملکت من نیست»! پس از بازنشر گسترده این فیلم در فضای مجازی کاربران هشتگ نام او را در فضای مجازی داغ کردند. کاربری با انتشار تصاویری از حجاب زنان ایرانی در دوران هخامنشیان در توییتر نوشت: «راست می‌گه خب. این نقش و نگارهای توی تخت جمشید که زنان رو با حجاب نشون می‌ده رو هم من کشیدم».

جدی‌ترین چالش اقتصادی

عزت‌الله ضرغامی در انتقاد از هزینه بالای اجاره‌بهای مسکن در توییترش نوشت: «اجاره‌بها، جدی‌ترین چالش اقتصادی مردم است. ساخت مسکن هم،هیچ ربطی به تحریم ندارد. زمین، مصالح، دانش مهندسی و نیروی کار هم، داخلی است. هدایت نقدینگی، کاهش تورم و حل مشکل اشتغال هم از نتایج مهم رونق بازار مسکن است. بررسی اعتراف رئیس جمهور به عقب‌ماندگی این حوزه هم، نیاز به مناظره ندارد».

مترو نیویورک علیه بی‌خانمان‌ها

چندی پیش یکی از شهروندان آمریکایی با انتشار توییتی خطاب به صفحه مجازی مترو نیویورک پرسیده بود:«نیمکت‌های مترو مگر چقدر برایتان هزینه داشته که حذفشان کرده‌اید؟» صفحه مجازی مترو نیویورک هم روز گذشته در پاسخ به این توییت نوشت:«نیمکت‌ها از ایستگاه‌ها جمع‌آوری شده تا دیگر بی‌خانمان‌ها نتوانند روی آن‌ها بخوابند!»

ضعیف و سردرگم

امیر موسوی، دیپلمات پیشین ایرانی و تحلیلگر روابط بین‌الملل در خصوص اظهارات «جو بایدن» درباره برجام در صفحه توییتر خود نوشت: امام خامنه‌ای هنگام مطرح کردن موضوع «حتمی بودن» رفع تحریم‌های آمریکایی پیش از بازگشت ایران به تعهدات خود بسیار قوی بودند اما بایدن هنگام پاسخ به پرسش‌های شبکه «ال‌سی‌بی‌سی» به قدری ضعیف و سردرگم بود که در خصوص غنی‌سازی اورانیوم پاسخ اشتباه داد به طوری که یکی از کارمندانش مجبور به تصحیح این خطای رئیس جمهور آمریکا شد.

خوشحالی جدید زلاتان

اسکای اسپورتس از شادی بعد از گل زلاتان ابراهیموویچ به عنوان چراغ سبزی از سوی ستاره سوئدی برای تمدید قرارداد با میلان تعبیر کرد.پس از گل دوم زلاتان در بازی کروتونه در حالی که او به سمت سکوها زُست گرفته بود و دو مدیر میلان یعنی پائولو مالدینی و ریکی ماساریا نیز در آنجا نشسته بودند، توسط دوربین‌های تلویزیونی شکار شد.ابراهیموویچ انگشتان خود را به شکلی حرکت داد که انگار می‌گوید یکی دیگر. سپس با انگشتان خود عدد دو را نشان داد.

توفان مسی در اندلوس

۳۵ دقیقه حضور لیونل مسی در زمین کافی بود تا بارسلونا بازی باخته را با برد عوض کند. به گزارش سرویس ورزش لیونل مسی به صلاحدید رونالد کومان سرمربی پارسا برابر بتیس یک کار را از روی نیمکت شروع کرد. مسی تنها سه دقیقه پس از حضور در میدان با یک شوت پای چپ زیبا توپ را در از دستان گلر بتیس وارد دروازه کرد. توپ پس از برخورد با تیر عمودی به دروازه نشست. در ۱۰ دقیقه ابتدایی حضور مسی در زمین بارسا ۹ موقعیت روی دروازه بتیس ایجاد کرد.

اتمام حجت سولسشر با دخیا

پس از چند نمایش پراشتباه از داوید دخیا، اوله گنار سولسشر، سرمربی یونایتد، با این بازیکن اتمام حجت کرد.اوله گنار سولسشر پس از نمایش بحث برانگیز دروازه بان یونایتد در تساوی برابر اورتون، به داوید دخیا هشدار داده است که جای هیچکس در منچستریونایتد تضمین نیست و او باید برای ایستادن درون دروازه این تیم، خود را ثابت کند.دفع ناقص دخیا توپ را درست جلو پای عبدالله دوکوره، بازیکن اورتون، قرار داد و گل اول را تقدیم به این تیم کرد.

مصدومیت شدید مدافع بارسلونا

رونالد آرائوخو مدافع اوروگوئه‌ای بارسلونا دقیقه هفت بازی با بتیس مصدوم شد. به گزارش«ورزش سه»، تنها هفت دقیقه از دیدار بتیس و بارسا در ورزشگاه بنیتو ویمارین گذشته بود که رونالد آرائوخو مدافع اوروگوئه ای جوان بارسا پس از دور کردن توپ از مقابل الکس مورنو به شدت از ناحیه مچ پای چپ مصدوم شد. پیچ خوردگی مچ پای آرائوخو باعث شد تا رونالد کومان سرمربی بارسا بلافاصله او را تعویض کرده و فرانکی دی یونگ را جانشین وی کند.

ضد حمله

مجتبی‌حسینی، گزینه اصلی هدایت ذوب‌آهن

سرمربی تیم فوتبال نفت مسجد سلیمان گزینه اصلی هدایت ذوب آهن اصفهان است.

به گزارش تسنیم مسئولان باشگاه ذوب آهن بعد از کنار گذاشتن رحمان رضایی در تلاش هستند هر چه زودتر سرمربی جدید را انتخاب کنند. اصلی‌ترین گزینه ذوب‌ها سید مجتبی حسینی سرمربی کنونی نفت مسجدسلیمان است که در این فصل نتایج خوبی با این تیم گرفته است. باشگاه اصفهانی باید برای به خدمت گرفتن حسینی، رضایت باشگاه نفت مسجد سلیمان را جلب کند.

تساوی پورتو در خانه براگا با گلزنی طارمی

تیم پورتو هفته هجدهم لیگ برتر پرتغال را با یک تساوی خارج از خانه پشت سر گذاشت.

به گزارش سرویس ورزش بامداد دیروز تیم پورتو در دیداری از هفته هجدهم لیگ برتر پرتغال به تساوی ۲ - ۲ در خانه براگا بسنده کرد. در این بازی سرجیو اولیوا (۳۶ - پنالتی) و مهدی طارمی (۵۴) برای پورتو گل زدند. فرانسرجیو (۸۷) و گایتان (۹۰+۴) هم زننده دو گل براگا بودند. تیم پورتو با ۴۰ امتیاز پس از اسپورتینگ ۴۵ امتیازی رده دوم جدول لیگ برتر پرتغال را به خود اختصاص داده است.

حنیف عمران‌زاده به کرونا مبتلا شد

مربی تیم فوتبال استقلال به دلیل ابتلا به ویروس کرونا به قرنطینه رفت.

به گزارش ایسنا، حنیف عمران زاده به دلیل مثبت اعلام شدن تست کرونای یکی از اعضای خانواده‌اش، یکشنبه تست کرونا داد و دیروز مشخص شد که نتیجه این تست مثبت بوده است. همچنین دیروز او همه اعضای تیم فوتبال استقلال پیش از تمرین، تست کرونا گرفته شد.

پرداخت ۱۵۰ هزار دلار به استوکس برای سه بازی

یکی از بازیکنان بدون تعهد که بدون مطالعه و فقط برای پیروزی در نقل و انتقالات توسط مدیران وقت این باشگاه جذب شد آنتونی استوکس است. بازیکنی که در سال ۹۸ با پرسپولیس قرارداد بست و تنها در یک دیدار مقابل استقلال و دو دیدار در لیگ قهرمانان آسیا برای این تیم به میدان رفت. این بازیکن که در همان ابتدا ۱۵۰ هزار دلار از پرسپولیس گرفت تنها سه بازی برای تیمش انجام داد. پرسپولیس می‌توانست خیلی راحت از بازیکنی که ۱۵۰ هزار دلار به صورت پیش پرداخت دریافت کرده شکایت کند و این بازیکن را محکوم و از وی خسارت بگیرد اما در کمال تعجب رسول پناه قرارداد این بازیکن را فسخ کرد تا او راحت با تیم دیگری قرارداد امضا کند.

مطالبات دیاباته پرداخت شد

مطالبات مهاجم فرانسوی تیم استقلال تهران پرداخت شد.

به گزارش ایلنا، شیخ دیاباته مهاجم استقلال دیروز در محل باشگاه استقلال حاضر شد و با احمد مددی مدیرعامل این باشگاه دیدار و گفت‌وگو کرد. در این جلسه مطالبات دیاباته به او پرداخت شد. دیاباته در این جلسه خطاب به مدیرعامل استقلال گفت که به دلیل مصدومیت نتوانسته در فصل جاری برای استقلال زیاد مثمر ثمر باشد ولی امیدوار است که در نیم فصل دوم و بازی‌های لیگ قهرمانان آسیا بتواند بیشتر به تیم کمک کند و در نهایت استقلال به قهرمانی دست پیدا کند.

وضعیت مبهم رضا شکاری در گل گهر

پس از عدم توافق شکاری با پرسپولیس، این بازیکن به سیرجان رفت و در تمرینات گل گهر حاضر شد.به گزارش ایلنا اما باشگاه تراکتور در نامه ای به باشگاه سیرجانی در خصوص جذب وی به این باشگاه هشدار داد. از همین رو باشگاه گل گهر که بعد از به خدمت گرفتن مرتضی تبریزی به دنبال جذب رضا شکاری بود فعلا تا مشخص شدن وضعیت این بازیکن از عقد قرارداد با این بازیکن امتناع کرده است و این باشگاه همچنان منتظر تعیین تکلیف اوست تا در فصل نقل و انتقالات وی را جذب کند.

شهاب زاهدی هم تیمی صیادمنش شد

مهاجم ایرانی المپیک دونتسک با عقد قراردادی به زوریا لوهانسک اوکراین پیوست.

به گزارش «ورزش سه»، شهاب زاهدی پس از نمایش درخشانی که در نیم‌فصل اول لیگ برتر اوکراین ارائه کرد و در پایان دور رفت با هشت گل‌زده در صدر جدول گلزنان این رقابت‌ها قرار گرفت، با پیشنهاد زوریا لوهانسک که باشگاه به مراتب بهتری از المپیک دونتسک است، مواجه شد و با این تیم به توافق نهایی رسید.

ورزش در سیما

لیگ برتر فوتبال ایران
پرسپولیس — مس
سه‌شنبه ۲۱ بهمن - ۱۷ از شبکه سه

جام حذفی ایتالیا
یوونتوس — اینتر
سه‌شنبه ۲۲ بهمن - ۲۳:۱۵ از شبکه ورزش

معوقه هفته نهم لیگ برتر

پرسپولیس مقابل مسی‌های کویر

در دیداری معوقه از هفته نهم لیگ برتر تیم پرسپولیس ساعت ۱۷ امروز به مصاف تیم مس رفسنجان خواهد رفت.

به گزارش سرویس ورزش سرخپوشان تهرانی که دو بازی کمتر از سایر تیم‌ها دارند، یکی از دو مسابقه معوقه خود را برگزار می‌کنند. شاگردان گل محمدی در صورت پیروزی مقابل مس رفسنجان ۲۴ امتیازی خواهند شد و با یک پله صعود به رده سوم جدول می‌رسند. البته عبور از مس کار راحتی نیست باید دید گل‌محمدی می‌تواند کیمیاگری کند و از مس طلا بگیرد یا نه. مس رفسنجان در پنج مسابقه اخیر خود شکست نخورده است و تبدیل به تیمی شکست ناپذیر شده آن‌هم درحالی‌که در پنج هفته ابتدای فصل این تیم نه برد داشت و نه گلی زده بود.

مس تیمی است که سرمربی‌اش تا ۱۴۰۱ قراردادش را تمدید کرده و می‌خواهد باشگاهی با استانداردهای بالا و برنامه‌ریزی بلند مدت باشد بازگشت ترابی به پرسپولیس از نکات جالب این بازی خواهد بود که باید دید یحیی در بازی با مس از او رونمایی می‌کند یا آن را به هفته‌های دیگر موکول خواهد کرد؟.مس رفسنجان ۱۹ امتیازی که در رده نهم جدول است در صورتی که بتواند نایب قهرمان آسیا را شکست بدهد به رده چهارم جدول می‌رسد و جانشین پرسپولیس در جدول خواهد شد.

مطهری: مس رفسنجان پدیده لیگ است

حمید مطهری در نشست خبری پیش از دیدار پرسپولیس مقابل مس رفسنجان در مورد این بازی تصریح کرد: مس رفسنجان ساختار و امکانات دارد و حضور این تیم‌ها جذابیت خوبی به لیگ می‌دهد و کار را برای مربیان و بازیکنان راحت می‌کند. این تیم گروه فنی خوبی دارد، واقعاً گروه یکدستی دارند و همه زحمتکش هستند. می‌توانم بگویم پدیده لیگ بودند و به آن‌ها تبریک می‌گویم. باید خیلی مراقب باشیم. مس را خوب بررسی کردیم و تیمی هستند که واقعاً زیرکانه فوتبال بازی می‌کنند.

ربیعی: پیروزی مقابل پرسپولیس دور از دسترس نیست

محمد ربیعی نیز در نشست خبری پیش از دیدار تیمش مقابل پرسپولیس، اظهار کرد: پرسپولیس چهار دوره قهرمان لیگ شده و الان هم شرایط خوبی دارد اما ما هم برنامه‌های خودمان را دنبال خواهیم کرد. از لحاظ ذهنی و فنی برای این بازی آماده هستیم. بچه‌ها در یک هارمونی خوبی قرار دارند که بتوانیم برنامه‌های‌مان را پیاده کنیم. برای این بازی برنامه داریم تا امتیازهای کامل را بگیریم و فکر می‌کنم دست بر از زمین خارج شویم. کسب سه امتیاز از این بازی را دور از دسترس نمی‌بینم.

چرا سرپرست فدراسیون و رئیس سازمان لیگ رد صلاحیت شدند؟

کریمی و مهدوی کیا با تیم کامل در انتخابات

سینا حسینی: سرانجام پس از چند هفته تحقیق و بررسی سرانجام فهرست اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده انتخابات فدراسیون فوتبال منتشر شد تا کارزار انتخاباتی فوتبال ایران وارد فضایی جدید شود، مهم‌ترین اتفاق این فهرست برخلاف جوسازی‌های روزهای اخیر چهره‌هایی چون مهدی مهدوی کیا، علی کریمی تأیید صلاحیت شدند تا فضا برای حضور آن‌ها در عرصه انتخابات فراهم شود.

برخلاف تمام گمانه‌زنی‌های قبلی هیچ یک از افراد جدیدالورود به انتخابات رد صلاحیت نشدند بلکه افرادی در میان رد صلاحیت شدگان قرار گرفتند که در دوره‌های قبلی حضور داشتند و رد پای آن‌ها در وضعیت فلاکت‌بار فوتبال ایران در مقطع کنونی مشاهده می‌شود، با این حال با رد صلاحیت افرادی چون حیدر بهاروند، فریدون اصفهانیان و مالک پیشین شهرخودرو سایر نامزدها برای حضور در انتخابات مجوز لازم را دریافت کردند تا در روز دهم اسفندماه برای راهیابی به کابینه فوتبال ایران با سایر نامزدها به رقابت بپردازند.

رقابت چهار نامزد برای یک صندلی

حیدر بهاروند علاوه بر اینکه برای ریاست فدراسیون ثبت نام کرده بود، نایب رئیس اول عزیزی خادم هم بود و حالا با غیبتش، تیم عزیزی خادم در کنار نایب رئیس دوم (قنبرزاده- انصراف) نایب اول هم نخواهد داشت. علی کریمی با تیم کامل به استقبال انتخابات می‌رود.

مصطفی آجرلو نیز با تیم خود متشکل از حسن نصر اصفهانی، سعید (امیرحسین) فتاحی و لیلا محمدیان وارد کارزار خواهد شد. کیومرث هاشمی نیز با علیرضا رحیمی، غلامرضا بهروان و پریا شهریاری پای به کارزار خواهد گذاشت.

چرا بهاروند و اصفهانیان رد صلاحیت شدند؟

یکی از خبرگزاری‌ها مدعی شده تأیید صلاحیت طالقانی و ساکت ارتباطی با ماجرای مارک ویلموتس نداشته است. البته این ادعا اقدامی پیشگیرانه برای جلوگیری از شکایت افراد رد صلاحیت شده به نهادهای بین‌المللی فوتبال است. این احتمال وجود دارد برخی از افرادی که صلاحیت آن‌ها در انتخابات فدراسیون رد شده، با تکیه بر ادعای دخالت نهادهای غیرورزشی در رد صلاحیت آن‌ها، به فیفا شکایت کنند.

ماجرای پرونده مارک ویلموتس به مجلس شورای اسلامی کشیده و گویا برای مجازات افرادی که در قرارداد ویلموتس نقش داشتند نیز احکامی صادر شده است. حال برای جلوگیری از اقدام تلافی‌جویانه برخی رد صلاحیت شده‌ها، ادعای ربط نداشتن تأیید صلاحیت با موضوع مارک ویلموتس مطرح می‌شود.

حتی گفته می‌شود برای عبدالکاظم طالقانی و محمدرضا ساکت پیامکی مبنی بر رد صلاحیت نیز ارسال شده بود. در هر حال این دو عضو که اولی هنوز هم عضو هیئت رئیسه فدراسیون فوتبال است و دومی مدیرعامل باشگاه سپاهان، در انتخابات حضور خواهند داشت.

سؤال بزرگ و بی‌پاسخ!!

در کنار تمام ابهامات موجود یک سؤال کلیدی برای علاقه‌مندان به فوتبال به وجود آمده که چطور سرپرست کنونی فدراسیون فوتبال و رئیس سازمان لیگ که در حال حاضر مسئولیت مدیریت فوتبال ایران را برعهده دارد حائز صلاحیت لازم برای حضور در انتخابات نیست اما متولیان ورزش اجازه دادند او تا کنون بدون هیچ مخالفتی فعالیت کند؟

همین مسئله در خصوص فریدون اصفهانیان نیز وجود دارد، چگونه او که صلاحیت حضور در انتخابات را ندارد، مسئولیت کمیته حساس داوران را برعهده دارد؟ اگر وی فاقد صلاحیت است در حال حاضر نیز نباید به وی اجازه داده شود در این مسئولیت مهم ایفای نقش داشته باشد!

منتظر جنجال‌های جدید باشید!

همزمان با انتشار فهرست افراد تأیید صلاحیت شده حالا زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که نامزدهای تأیید صلاحیت نشده قصد دارند اعتراض خود را به این ماجرا به صورت رسمی نشان دهند و چنانچه به اعتراض آن‌ها رسیدگی نشود، آن‌ها با فاز تهاجمی از موقعیت خود دفاع کنند شاید راهی برای بازگشت به حوزه فوتبال پیدا کنند .

رئیس کمیته ملی پارالمپیک در نشست خبری

خسروی وفا: ۵ هزار شهید ورزشکار داریم

رئیس کمیته ملی پارالمپیک که به مناسبت بیستمین سال تأسیس کمیته ملی پارالمپیک گفت: درست است که در این دوره از بازی‌های پارالمپیک نسبت به دوره قبل تعداد سهمیه‌ها کاهش پیدا کرده اما تلاشمان حفظ جایگاه دوره قبل است. به گزارش سرویس ورزش محمود خسروی اظهار کرد: ما ۵ هزار شهید ورزشکار داریم و ای کاش می‌توانستیم از ورزش ایران و نه فقط ورزش پارالمپیک صحبت کنیم. فوتبال و والیبال ایران در این سال‌ها پیشرفت کرده است. در حوزه ورزش پارالمپیک تاریخ می‌گوید که این از دستاوردهای پیروزی انقلاب است و این روند در طول این سال‌ها تداوم پیدا کرد. کار الان به جای رسیده که ورزش پارالمپیک قوانین دارد و در بین سایر رشته‌هاست.

روی پای خودمان می‌ایستیم

رئیس کمیته ملی پارالمپیک اضافه کرد: توانمندی‌ها و توسعه ورزش معلولان بسیار افزایش یافته است و دنیا این موضوع را اعلام می‌کند و ما به این‌ها افتخار می‌کنیم. این‌ها ظرفیت‌هایی هستند که در جمهوری اسلامی به وجود آمده و با وجود تحریم‌ها، سعی کرده‌ایم روی پای خودمان بایستیم.

داستان شاهین

وی درباره علت عدم اعزام شاهین ایزدیار به پارالمپیک توکیو افزود: نباید اجازه بدهیم اتفاقات قبلی همچون پارالمپیک پکن رخ بدهد. آن زمان مدیریت کردند که جلو کانادا قرار بگیریم و به دنبال آن بسکتبال با ویلچر ۶ سال محروم شد. دلیل این عدم اعزام در شنا هم چنین مسائلی بود. در حوزه المپیک هم چنین وضعیتی است و این مسائل را به جان می‌خریم که دچار این گونه اتفاقات نشویم.

استخدام مدال آوران پارالمپیک

رئیس کمیته ملی پارالمپیک همچنین در خصوص تکلیف استخدام مدال آوران پارالمپیک نیز گفت: در دنیا فقط سه، چهار کشور هستند که جوایز المپیک و پارالمپیک یکسان است. یک ایرادی هم به مصوبه استخدام مدال‌آوران پارالمپیکی بود که موضوع در کمیسیون اجتماعی مطرح شد و فکر می کنم در نهایت برای سال آینده اصلاح شود.

بودجه پارالمپیک و کمبود فشنگ

وی همچنین درباره پرداخت ۵۰ درصد از بودجه پارالمپیک در سال جاری از سوی دولت گفت: درباره بودجه سال آینده باید بگویم که ۷۰ میلیارد تومان بود که در مذاکرات صورت گرفته، گفتند در سال آینده افزایش پیدا می کند. درباره بودجه امسال هم تا این لحظه بدهی و کمبود نداریم. شاید گاهی اوقات هم نگاه سیاسی وجود داشته باشد. البته نگرانی نداریم. امیدوارم نکته سیاسی و سلیقه‌ای وجود نداشته باشد.

خسروی وفا در پایان درباره کمبود فشنگ در رشته تیراندازی، گفت: ما کمبود فشنگ نداریم و تا پارالمپیک هم هیچ کمبودی احساس نمی‌شود. شاید موضوع کیفیت آن مطرح باشد. در واقع گلایه ورزشکاران از کیفیت فشنگ هاست، نه تعداد آن که در این زمینه قرار شده ایرادات فشنگ‌ها در داخل برطرف و سپس مورد استفاده قرار بگیرد.

منهای فوتبال

آذربایجانی برد، اما از رده آخر بالا نیامد

پایان کار دو تیم قعرنشین لیگ برتر والیبال

آخرین دیدار دو تیم راجایی ملل کردستان و آذربایجانی ارومیه در لیگ برتر والیبال با پیروزی نماینده ارومیه به پایان رسید.

به گزارش «ورزش سه» در حالی که هنوز سه هفته تا پایان لیگ برتر والیبال در مرحله مقدماتی باقی مانده، دو تیم قعرنشین جدول با برگزاری یک مسابقه رودررو به کار خود پایان دادند.

دیدار دو تیم راجایی ملل کردستان و آذربایجانی ارومیه از هفته سی‌ام لیگ برتر دیروز در خانه والیبال تهران برگزار شد و شاگردان فرهاد نغزراده با شکست سه بر یک نماینده کردستان به سومین برد خود در این رقابت‌ها دست یافتند، اما این پیروزی سه امتیازی تغییری در جایگاه انتهای جدولی این تیم ایجاد نکرد و تیم آذربایجانی ارومیه با سه برد، ۲۳ شکست و ۹ امتیاز به کار خود در لیگ برتر سال ۹۹ پایان داد.

تیم راجایی ملل کردستان در ست سوم ۲۵ بر ۲۲ به پیروزی رسید، اما در ست‌های اول، دوم و چهارم به ترتیب با امتیازهای ۲۵ بر ۱۸، ۲۵ بر ۲۳ و ۲۵ بر ۲۳ مغلوب آذربایجانی شد تا این تیم نیز لیگ برتر سال ۹۹ را با سه برد، ۲۳ شکست و ۱۱ امتیاز و کسب رتبه سیزدهم جدول به پایان برساند. قرار بود مسابقه این تیم‌ها روز پنجشنبه ۳۰ بهمن‌ماه در خانه والیبال تهران برگزار شود و با توجه به درخواست دو باشگاه و موافقت کمیته رویدادها و مسابقات، این دیدار زودتر برگزار شد. دو تیم در هفته‌های بیست‌وهشتم و بیست‌ونهم مرحله مقدماتی نیز با قرعه استراحت روبرو هستند. هفته بیست‌وهشتم لیگ برتر روز شنبه ۲۵ بهمن‌ماه با ۶ دیدار به صورت متمرکز در خانه والیبال و سالن فدراسیون پیگیری خواهد شد.

آغاز نام‌نویسی انتخابات فدراسیون دوچرخه‌سواری

نام نویسی کاندیداهای انتخابات فدراسیون دوچرخه‌سواری از ۲۵ بهمن آغاز می‌شود. به گزارش ایسنا، ثبت نام از نامزدهای انتخابات فدراسیون دوچرخه سواری از شنبه هفته آینده به مدت ۱۰ روز کاری آغاز می شود. افرادی که تمایل دارند برای پست ریاست فدراسیون نامزد شوند از ۲۵ بهمن تا ششم اسفند می‌توانند ثبت‌نام کنند. محسن سلگی دبیر فدراسیون نیز طبق حکم افشین داوری سرپرست فدراسیون به عنوان دبیر مجمع هم تعیین شده است و نام‌نویسی کاندیداها از انجام می دهد. پیش از این ریاست فدراسیون بر عهده خسرو قمری بود که دوره او ششم دی به پایان رسید و پس از گذشت ۱۷ روز افشین داوری به عنوان سرپرست این فدراسیون منصوب شد.

تشکیل کمیسیون پزشکی برای مجتبی عابدینی

کمیسیون پزشکی برای کتف کاپیتان تیم ملی شمشیربازی تشکیل شد و قرار است فعلاً فیزیوتراپی انجام دهد.

به گزارش ایسنا، مجتبی عابدینی کاپیتان تیم ملی شمشیربازی سابر ایران مصدومیت قدیمی را از ناحیه کتف داشت. از این رو مدتی است که مشغول مداوای کنفش است تا در آستانه المپیک یا در خود بازی‌ها این مصدومیت برایش دردساز نشود. در همین راستا کمیسیون پزشکی برای او تشکیل شد و MRI این ورزشکار مورد بررسی قرار گرفت. پزشکان پس از بررسی MRI اعلام کردند که پارگی کامل در عضله کتف او وجود ندارد و قرار شد همچنان فیزیوتراپی کند تا کمیسیون بعدی تشکیل شود و باردیگر وضعیت این شمشیربازِ مورد بررسی قرار بگیرد و تصمیم بگیرند چه روش درمانی را انجام دهد.

فرهاد مجیدی

«عکسی به یادگار با ستاره دوران کودکی‌ام، یکی از بهترین مهاجمان تاریخ فوتبال ایران؛ حمید خان علیدوستی که خود را از فضای مسموم فوتبال دور نگه داشته اما حیف، چون فوتبال باید خانه آن‌ها باشد. کاش فوتبال ایران فرصت استفاده از سلیقه و فکر این مردان را که با ناراستی نسبتی نداشتند، از خود دریغ نمی‌کرد». فرهاد مجیدی این متن را کنار عکسی از ملاقات خود با حمید علیدوستی منتشر کرده است. علیدوستی مدت‌هاست در سطح اول فوتبال ایران فعالیتی ندارد و خانه نشین است.

احمدرضا عابدزاده

امیر عابدزاده در رده‌بندی بهترین دروازه‌بان‌های نیم فصل اول نمره ۵٫۹۸ در رده چهارم قرار گرفته است و این در حالی است که او نسبت به دو دروازه‌بان رده‌های اول و دوم بازی‌های کمتری در این فصل انجام داده است. همین موضوع موجب شده که احمدرضا عابدزاده با افتخار همین آمار را استوری کند. حالا پدر و پسر امید زیادی دارند تا امیر بتواند در راه رسیدن به جام جهانی به عنوان دروازه‌بان اول تیم ملی ایفای نقش کند.

آرش برهانی در گفت‌وگو با قدس:

از این همه حاشیه‌سازی خسته شدیم

حمیدرضاعرب: آرش که این روزها با مصاحبه‌هایش سعی در ایجاد روحیه بیشتر در استقلال دارد کادرفنی فعلی استقلال را یکی از پرکارترین کادرفنی‌های تاریخ این باشگاه می‌داند و براین باور است که تلاش بسیاری از سوی اعضای فنی تیم برای بهبود اوضاع انجام می‌شود. برهانی نگاهی امیدوارانه به آینده دارد.

◆ استقلال درصدرجدول قرارداد اما انتقادهای زیادی به تیم شما می‌شود. دلیل به وجود آمدن چنین قضایی چیست؟

دلیلش را ما هم نمی‌دانیم. شاید صدرنشینی ما برای جریانی خوشایند نیست که این گونه از ما انتقاد می‌کنند. متأسفانه این انتقادها از سر ناآگاهی است و برخی نمی‌دانند از لحاظ فنی در تیم ما چه می‌گذرد. تیم ما الان فوتبال بازی می‌کند و نتیجه هم می‌گیرد. حال دیگر نمی‌دانم برخی منظورشان از فوتبال بازی کردن چیست که این انتقادها را مطرح می‌کنند.

◆ شاید برخی فکر می‌کنند استقلال با این کادر به جایگاه روشنی نمی‌رسد. این استدلال هم گاهی مطرح می‌شود.

اعضای کادرفنی استقلال به شدت مشغول کار هستند و تلاش می‌کنند تیم بهترین کیفیت را داشته باشد. به جرئت می‌توانم بگویم از لحاظ زمانی که این کادر برای استقلال می‌گذارد یکی از بهترین کادرفنی‌های تاریخ هستیم. ما لحظه‌ای برای تیم کم نمی‌گذاریم و زمان زیادی را صرف می‌کنیم که شرایط هر روز بهتر شود.

نمی‌دانم منطق برخی برای به راه انداختن چنین جریانی چیست. ما الان در صدر جدول هستیم و باید از ما تعریف شود اما متأسفانه می‌بینیم گروهی به دنبال پایین کشیدن استقلال هستند و هربحثی را مطرح می‌کنند تا ما زمین بخوریم. ما دنبال حاشیه نیستیم و تمام تیم در کنار هم تلاش داریم که با تیم بدون حاشیه به کارمان ادامه دهیم.

◆ برخی بازیکنان هم حرف‌هایی زده‌اند که خوشایند نیست. حتی انتقادهایی از سوی آن‌ها هم مطرح بوده.

این‌ها بحث‌های درون خانوادگی است. مثل ماجرای وریا که باید درون خانواده حل شود. شما می‌دانید عدم تجربه، به بازیکنانی که از گذشته بوده‌اند فشار زیادی را وارد کرد. ما در چنین شرایطی فقط باید کار خودمان را انجام دهیم و فوتبال مد نظر خودمان را بازی کنیم. ما به دنبال نتیجه‌گیری هستیم و باید این کار را در میدان مسابقه نشان دهیم. ما توجهی به این مسائل نداریم و سعی می‌کنیم اتحاد درونی تیم را حفظ کنیم.

ما مشکلاتی داریم که بازیکنان به آن اشاره کرده‌اند. خواسته‌ام از مسئولان باشگاه استقلال این است که هرچه زودتر مشکلاتی که وجود دارد را برطرف کنند تا ذهن بازیکنان هم درگیر این مسائل نباشد تا خدای ناکرده حرفی بزنند که به مذاق مسئولان خوش نیاید. البته این دوران می‌گذرد و شرایط استقلال بهتر خواهد شد.

◆ به زودی باید با سپاهان بازی کنید. تیمی که اکنون مهمترین تعقیب‌کننده شما محسوب می‌شود. چه برنامه‌ای برای این تیم دارید؟

سپاهان همیشه یکی از تیم‌های خوب فوتبال ایران بوده و حضورش در میان مدعیان نشان می‌دهد این تیم در لیگ بیستم با برنامه وارد شده است. ما برای سختی مقابل این تیم داریم اما به دنبال کسب بهترین نتیجه ممکن هستیم تا در جدول باقی بمانیم. می‌خواهیم صدرنشینی خودمان را حفظ کنیم. امیدوارم با ارائه یک بازی شاد تیم امتیاز لازم را هم از سپاهان بگیریم و جایگاه‌مان را در صدر جدول محکم کنیم.

◆ درباره حواشی اخیر صحبتی مانده؟

هواداران ما باهوش باشند و گول برخی جریان‌سازی‌ها را نخورند. ما از این همه حاشیه خسته شدیم و نمی‌دانیم چرا برخی دست از سراستقلال برنمی‌دارند. اما باید با نتایج خوب پاسخ آن‌ها را بدهیم.

قهرمانی در آنفیلد از دست رفت

برزیلی‌ها کلک لیورپول را کندند

روزهای سیاه برای لیورپول زودتر از حد انتظار فرا رسیده است. آن‌ها در استادیوم آنفیلد با نتیجه ۱-۴ مغلوب منچسترسیتی شدند و حالا با یک بازی بیشتر نسبت به این تیم، ۱۰ امتیاز با صدر جدول فاصله دارند.

مقصر اصلی

اما بی تردید آلیسون بکر مقصر اول این شکست لقب خواهد گرفت. وقتی محمد صلاح موفق شد از روی نقطه پنالتی دروازه سیتی را باز کرده و گل تساوی را به ثمر برساند، بارقه‌های امید به اردوی این تیم بازگشت، اما دو اشتباه متوالی سنگربان برزیلی کار را تمام کرد.

ابتدا پاس ضعیف آلیسون بکر به فیل فودن رسید و در نهایت ایلکای گوندوغان موفق شد با یک ضربه دقیق دروازه لیورپول را باز کرده و گل دوم را به ثمر برساند. اما اشتباهات آلیسون بکر ادامه یافت و لحظاتی بعد باز هم پاس عجیب و اشتباه او این بار در نهایت برناردو سیلوا را صاحب توپ کرد و پاس فنی او با ضربه سر تمام کننده رحیم استرلینگ در دهانه دروازه همراه شد. آلیسون بکر در سال‌های اخیر همیشه دروازه‌بان مطمئنی برای لیورپول بود و هرگاه این بازیکن در ترکیب حضور نمی‌یافت، معمولاً مرسی سایدی‌ها خوب نتیجه نمی‌گرفتند. اما این بار همه چیز بر عکس پیش رفت و آلیسون بکر که در شرایطی دشوار و با تلاش پزشکان به این دیدار رسیده بود، عامل اصلی باخت تیمش مقابل سیتی لقب گرفت.

کری سنگین گواردیولا

پپ گواردیولا پس از پیروزی تیمش مقابل لیورپول گفت: «این یک پیروزی بزرگ برای ما بود. در پایان ما سه امتیاز دیگر را بدست آوردیم اما واقعیت این است که باید در نظر بگیریم پس از هدر رفتن یک پنالتی و دریافت گل تساوی به این مهم دست یافتیم. نحوه واکنش ما در این بازی سرنوشت‌ساز شد. سال‌های زیادی بود که ما نتوانسته بودیم در اینجا به پیروزی برسیم. امیدوارم دفعه بعدی با حضور تماشاگران به پیروزی برسیم.

آنفیلد ورزشگاهی ترسناک است»

پپ گواردیولا درباره عملکرد فوق العاده فیل فودن: « فیل فودن پسری است که به خوبی توپ را حفظ می‌کند و بازیکنی کاملاً تهاجمی است. ما می‌دانیم که او چه استعداد بزرگی محسوب می‌شود اما امیدواریم بتواند درک کند که هنوز هم می‌تواند پیشرفت کند».

گزارش کوتاه

ستاره هلندی در مسیر بازگشت به بارسلونا

در بین رسانه‌های هلندی، اخباری در احتمال حضور مارک اوورمارس در باشگاه بارسلونا برای فصل بعد منتشر شده است. نشریه دی تلگراف مدعی شد مارک اوورمارس در پایان فصل آژاکس را ترک خواهد کرد و او علاقه‌مند است برای کمک به هدایت پروژه جدید، به عنوان مدیر ورزشی راهی اسپانیا شده و دوباره در باشگاه سابق خود ایفای نقش بکند.

اوورمارس هم از نظر ورزشی و هم از نظر اقتصادی در باشگاه آژاکس عملکرد خوبی داشته و با توجه به شرایط بغرنج مدیریتی در باشگاه بارسلونا در سال‌های اخیر، حضور او می تواند گره از کار بلوگرانا باز کند. البته مارک اوورمارس روزگاری در ترکیب آرسنال نیز بازی کرده و بی میل نیست در این باشگاه نیز پشتی آفریدی کند. زیر نظر مارک اوورمارس و البته ادوین فان درسار، آژاکس در سال‌های هلندی، اخباری در احتمال حضور مارک اوورمارس در باشگاه بارسلونا برای فصل بعد منتشر شده است. نشریه دی تلگراف مدعی شد مارک اوورمارس در پایان فصل آژاکس را ترک خواهد کرد و او علاقه‌مند است برای کمک به هدایت پروژه جدید، به عنوان مدیر ورزشی راهی اسپانیا شده و دوباره در باشگاه سابق خود ایفای نقش بکند.

اوورمارس هم از نظر ورزشی و هم از نظر اقتصادی در باشگاه آژاکس عملکرد خوبی داشته و با توجه به شرایط بغرنج مدیریتی در باشگاه بارسلونا در سال‌های اخیر، حضور او می تواند گره از کار بلوگرانا باز کند. البته مارک اوورمارس روزگاری در ترکیب آرسنال نیز بازی کرده و بی میل نیست در این باشگاه نیز پشتی آفریدی کند. زیر نظر مارک اوورمارس و البته ادوین فان درسار، آژاکس در سال‌های هلندی، اخباری در احتمال حضور مارک اوورمارس در باشگاه بارسلونا برای فصل بعد منتشر شده است. نشریه دی تلگراف مدعی شد مارک اوورمارس در پایان فصل آژاکس را ترک خواهد کرد و او علاقه‌مند است برای کمک به هدایت پروژه جدید، به عنوان مدیر ورزشی راهی اسپانیا شده و دوباره در باشگاه سابق خود

گفت‌وگو با گیتی معینی، بازیگر فیلم «ابلق» و نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل زن

می‌توانم هر نقشی را در هر ژانری بازی کنم

زهره کهندل | گیتی معینی از بازیگران پیشکسوت سینما و تلویزیون از اوایل دهه ۷۰، فعالیتش را آغاز کرد. او که اکنون ۷۶ سال دارد اگرچه دیر وارد عرصه بازیگری شد ولی زود این صحنه را خالی نکرد. بیشتر او را به خاطر بازی‌هایش در سریال‌های طنز تلویزیون به یاد می‌آوریم که معروف‌ترین آن‌ها سریال «خانه به دوش» بود اما توانمندی معینی در ایفای نقش مادر خانواده‌ای پر از چالش در فیلم «ابلق» نظر منتقدان و هیئت داوران این دوره از جشنواره فیلم فجر را به خود جلب کرد و نام او در فهرست نامزدهای بهترین بازیگر نقش مکمل زن قرار گرفت.
به بهانه بازی قابل توجه او در فیلم «ابلق» و بخت گرفتن سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل زن این دوره از جشنواره فیلم فجر با او گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

◆ برایمان از همکاری با خانم آبیار در «ابلق» بگویید، چطور به این گروه اضافه شدید؟

«ابلق» چندمین تجربه همکاری من با خانم آبیار بود و ایشان کاملاً با روحیات من آشنا بودند و مشکلی نداشتیم اما ایفای نقش در «ابلق» برای من کار متفاوتی بود و سختی‌های زیادی را در حین کار متحمل شدم ولی خدا را شکر، نتیجه کار خوب بود. خوشحالم که با وجود گریم بسیار سنگینی که داشتم، در ایفای نقشم سربلند شدم.

◆ فرایند گریمتان در روز چقدر زمان می‌برد؟

هر روز سه ساعت گریم من طول می‌کشید و گریم بسیار سنگینی هم بود. کلاه‌گیس روی سرم داشتم و فک داخل دهانم بود چون قرار بود دندان طلا داشته باشم بنابراین باید با فک مصنوعی صحبت می‌کردم.
کار سختی داشتم ولی با انگیزه و عشقی که خانم آبیار به ما می‌دادند، روحیه می‌گرفتیم. در ابتدا وقتی خانم آبیار این نقش را برایم تعریف کرد، رویم نشد به ایشان بگویم که این نقش برای من سخت است و نمی‌توانم قبول کنم. چند روز بعد به یکی از عوامل زنگ زدم و گفتم من از پس این کار برنمی‌آیم، روزی سه ساعت گریم و شبکاری برای من سخت است.
ایشان مرا راضی کرد ولی برای من خیلی مراعات کردند و زمانی که شبکاری داشتیم، سکانس‌های مرا زودتر از بقیه می‌گرفتند تا بتوانم استراحت کنم. زمانی هم که برای پذیرش نقش تردید داشتم به حضرت حافظ تفأل زدم که این مصرع برایم آمد: «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد» کار را قبول کردم اما مشکلاتی هم برایم پیش آمد. مثلاً سر کار، پایم شکست و با همان پای شکسته، کار می‌کردم.
ضمن اینکه لوکیشن کار هم در محیطی ناامن بود و گروه تولید مجبور بودند از نیروهای امنیتی استفاده کنند. منطقه‌ای که در آن کار می‌کردیم، زورآباد بود البته بخش زیادی از مردم این منطقه، آدم‌های شریف و خوبی بودند ولی بینشان هم چند نفر آدم شرور پیدا می‌شد که برای ما ایجاد ناآرامی و ناامنی می‌کردند. یک بار تنه درختی را پرت کردند که روی پای من افتاد و پایم شکست.

◆ پایتان که شکست، فیلم‌برداری متوقف شد؟

نه، پای من که شکست قرار بود گچ بگیرند ولی به خاطر نقشم گفتم گچ نگیرید، آتل‌بندی کنید. پس از آن، بازی من را در حالت نشسته ضبط کردند ولی تمام قسمت‌هایی که با پای آتل بسته کار کردم به خاطر محدودیت زمانی از فیلم کم شد و فقط در پایان کار، یک سکانس دارم که نشسته‌ام. تمام قسمت‌هایی که با پای شکسته راه می‌رفتم، حذف شد. من برای درآوردن آن قسمت‌ها خیلی درد کشیدم، نه فقط من که همه بچه‌های گروه زحمت کشیدند ولی آن بخش‌ها به خاطر محدودیت زمانی فیلم، قیچی شد.

◆ در این فیلم، لهجه قمی داشتید چطور این لهجه را تمرین کردید که درست باشد؟

خانم آبیار سه ماه با من لهجه قمی که مربوط به گویش دهه ۲۰ بود را تمرین کرد. دیالوگ‌هایی که می‌گفتم برای من خیلی جذاب بود و تمرین‌های خانم آبیار خیلی به من کمک کرد. شب‌ها برایم فایل صوتی می‌فرستاد و من با لهجه قمی باید جواب می‌دادم.

◆ وقتی فیلم‌نامه ابلق را برای نقشتان خواندید، چه حسی داشتید؟

خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و به حال خودمان گریه می‌کردم که ما زن‌ها، گاهی اوقات قربانی هستیم و نگاه مردسالارانه غلط سبب می‌شود که حق زنان تضییع شود. در این قصه، مردی به یک زن دست‌درازی می‌کند که آن مرد ظاهر موجهی دارد و شاید در نگاه نخست، باور نکنید که این قدر آدم کثیفی باشد. ابلق، قصه قضاوت‌های غلط است. اینکه واقعیت پشت پرده، چیز دیگری است و نمی‌توان از ظاهر آدم‌ها به قضاوت نشست چون عده‌ای، آنچه نشان می‌دهند نیستند و باطن شیطانی دارند.

◆ بازی دیگر بازیگران در این فیلم چطور بود؟

بازی‌های بسیار خوبی داشتند و دوستشان داشتم. هوتن شکیبا، بهرام رادان، گلاره عباسی و الناز شاکردوست بسیار خوب و همراه بودند. خوشبختانه بازی‌ها هماهنگ شده بود و سعی می‌کردیم در نقش‌هایمان بهترین باشیم اما توقع من از بازی خودم، بیش از این بود. از صمیم قلب می‌گویم که بهتر از این می‌توانستم بازی کنم، ضمن اینکه آنچه روی پرده از بازی خودم دیدم چندان باب دلم نبود چون بسیاری از صحنه‌هایی که به سختی بازی کرده بودم را بریده بودند.
به دلیل محدودیت زمانی فیلم، بخش‌هایی از فیلم که همه بچه‌ها تلاش کرده بودند قیچی شد. ما در گرمای تیر ماه امسال، آن هم در شرایط کرونایی در منطقه‌ای دشوار کار می‌کردیم. البته سعی شده بود که امنیت گروه حفظ شود؛ تیم پزشکی سر صحنه حاضر بودند و سعی می‌شد پروتکل‌های بهداشتی رعایت شود. هوا بسیار گرم بود و بیشتر بازیگران کلاه‌گیس داشتند، ضمن اینکه من و خانم عباسی، فک هم داشتیم.

◆ شما بیش از سه دهه است که در سینما و تلویزیون فعالیت می‌کنید وقتی اسمتان را در فهرست نامزدهای بهترین بازیگر مکمل زن دیدید، چه حسی داشتید؟

نخستین کسانی که بابت این موضوع به من تبریک گفتند یک کارگردان بود و آقای پرستویی. اینکه آقای پرستویی به من تبریک گفتند برایم مهم بود ولی این اتفاق برای من جذابیتی نداشت چون از سنم گذشته است.
اگر این اتفاق ۲۰ سال پیش می‌افتاد شاید انگیزه‌هایم را بیشتر می‌کرد ولی اکنون برای من جذابیتی ندارد. ناشکری نمی‌کنم به هر حال این ستاره‌ها را خداوند به ما می‌دهد ولی خیلی دیر بود. مثل آقای نصیریان که در ۸۴ سالگی به ایشان سیمرغ بهترین بازیگر مکمل نقش مرد را دادند. برای ما که سنی از ما گذشته و معلوم نیست چه زمانی اجلمان می‌رسد، چندان اهمیتی ندارد. اگر چه قدردان هیئت داوران جشنواره هستم.

◆ از مسیر بازیگری که در این چند دهه طی کردید راضی هستید؟

قطعاً رضایت داشتم که با عشق کار کردم در غیر این صورت با عشق کار نمی‌کردم. اگر روزی دوباره به دنیا بیایم قطعاً دنبال کشاورزی و پرورش گل می‌روم چون به باغبانی علاقه بیشتری دارم. بازیگری، عشق است و کاری نیست که بتوانم به آن تکیه کنم. بازیگری برای ما مثل مُسکن است و اگر روزی این مُسکن به ما نرسد، افسردگی به سراغمان می‌آید. این وادی، عرصه بدی است چون تاریخ مصرف داریم و پس از آن دیگر کاری به ما ندارند و نگاهمان نمی‌کنند. اینکه به یک بازیگر سیمرغ بدهند برایش مهم است اما برای من دیر شده است.

◆ به نظرتان دیده شدن بازی شما در «ابلق» می‌تواند نگاه دیگر فیلمسازان را معطوف به توانمندی‌های بازی شما در ژانرهای مختلف بکند؟

امیدوارم این اتفاق بیفتد. عده‌ای می‌گویند که فلان بازیگر، اتفاقی و تصادفی وارد سینما شده است ولی کارگردان می‌تواند توانمندی بازیگرها را تشخیص دهد و باید از توانمندی بازیگران نهایت استفاده را بکند ولی متأسفانه برخی از کارگردان‌ها این توانمندی‌ها را نمی‌بینند. من این توانمندی را دارم که هر نقشی را در هر ژانری بازی کنم.

سینما

۴ فیلم به سینماها می‌آیند

«شنای پروانه» روی پرده

اکران عمومی چهار فیلم در روزهای آینده آغاز می‌شود.
مرتضی شایسته، سخنگوی شورای صنفی نمایش در گفت‌وگویی درباره جلسه این شورا گفت: شورای صنفی نمایش از عموم تماشاچیان، مدیریت و دست‌اندرکاران سی‌ونهمین جشنواره ملی فیلم فجر، سپاسگزاری می‌کند که به خوبی و با رعایت تمام پروتکل‌ها، جشنواره را برگزار کردند. پس از جشنواره روند نمایش فیلم‌ها با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی ادامه پیدا خواهد کرد.
فیلم‌های سینمایی «شنای پروانه» به کارگردانی محمد کارت در گروه سینمایی آزادی و «اینجا هم باران می‌بارد» به کارگردانی نادر طریقت بلافاصله پس از جشنواره در گروه سینمایی ایران اکران خواهند شد. فیلم سینمایی «لاله» به کارگردانی اسدالله نیک‌نژاد از ۲۹ بهمن ماه در گروه سینمایی کورش به نمایش درمی‌آید و فیلم سینمایی «آن شب» به کارگردانی کوروش آهاری از ۶ اسفند ماه در گروه سینمایی بهمن روی پرده خواهد رفت.
نمایش این فیلم‌ها با توجه به تضمین‌هایی که سازمان سینمایی داده است، با خریداری درصدی از بلیت سینماها و استفاده از ۳۰ درصد ظرفیت سالن تا پایان اسفند ماه ادامه خواهد داشت. شایسته در پایان درباره تداخل نمایش این چهار فیلم با اکران نوروز ۱۴۰۰ گفت: شورای صنفی نمایش در آینده در این باره تصمیم‌گیری خواهد کرد.
همچنین علی سرتیپی، مدیرعامل دفتر پخش فیلمیران در گفت‌وگویی با ایسنا بیان کرد: از روز سه‌شنبه ۲۱ بهمن ماه اکران عمومی فیلم «شنای پروانه» در سینماها آغاز خواهد شد و برخلاف برخی خبرها قرار نیست آن را به صورت آنلاین اکران کنیم .او افزود: از هفته آخر بهمن ماه نیز فیلم «لاله» در سینماها به نمایش درخواهد آمد.
«شنای پروانه» به کارگردانی محمد کارت و تهیه‌کنندگی رسول صدرعاملی و «لاله» به کارگردانی اسدالله نیک‌نژاد و تهیه‌کنندگی تورج منصوری از فیلم‌های مانده در صف اکران سال گذشته هستند که قرار بود نوروز سال ۹۹ روی پرده سینماها بروند.
«شنای پروانه» بهترین فیلم جشنواره فجر سال ۹۸ از نگاه مخاطبان بود و «لاله» یکی از فیلم‌های پرحاشیه سال‌های گذشته در تولید بوده که بودجه، روند ساخت و مالکیتش سر و صدای زیادی را در یک مقطع به پا کرد.
سرتیپی درباره اینکه با توجه به شکسته شدن سد حضور مخاطب در سینماها همزمان با جشنواره فجر، آیا امیدوار است که این روند با استقبال بیشتر از سوی مردم در اکران عمومی ادامه پیدا کند؟ پاسخ داد: فکر می‌کنم با توجه به فیلم‌ها مردم استقبال خوبی داشته باشند، اما یکی از مشکلات بزرگ ما ساعت عبور و مرور است و اگر منع رفت و آمد تا پیش از ساعت ۲۱ برداشته می‌شد اتفاق‌های بهتری می‌توانست بیفتد و آن وقت بدون کمک ارشاد هم می‌توانستیم جلو برویم، اما از آنجا که با توجه به محدودیت ساعت، سانس‌های کمتری هم خواهیم داشت قطعاً لازم است ارشاد در اکران عمومی فیلم‌ها کمک کند.
دفتر فیلمیران که مسئولیت پخش چند فیلم جشنواره امسال را نیز بر عهده دارد گویا در صورت مهیا بودن شرایط، فیلم «بی همه چیز» را به کارگردانی محسن قرایی در نوروز سال ۱۴۰۰ اکران می‌کند.

هنرهای تجسمی

دومین جشنواره سراسری عکس «حرکت انسانی» برگزیدگان خود را شناخت

توسعه نیکوکاری با هنر عکاسی

عباسعلی سپاهی یونسی: دومین جشنواره سراسری عکس حرکت انسانی با اعلام برگزیدگان در مشهد به کار خود پایان داد.
جعفر شالچی، مدیر بنیاد نیکوکاری حرکت انسانی در پیامی تصویری برای اختتامیه این جشنواره گفت: سه اصل اساسی در همه برنامه‌های بنیاد، آگاهی‌رسانی، مشارکت، حرکت و عمل است و یکی از برنامه‌های فرهنگی ما در این راه برگزاری جشنواره عکس حرکت انسانی است. من اعتقاد دارم هنر عکاسی می‌تواند به ما در این راه کمک کند؛ چرا که عکس‌ها می‌توانند فقر، شادی، عشق و نیکوکاری را به نمایش بگذارند.
وی در بخش دیگری از گفته‌هایش افزود: جشنواره عکس را در مسیر آگاهی‌بخشی درباره تأثیرگذاری فقر در حوزه‌های مختلف برگزار کردیم و معتقدم فقر چیزی نیست که فقط به انسان‌های فقیر آسیب بزند بلکه من و شما هم از فقر دیگران صدمه می‌بینیم.
در ادامه برنامه که با اجرای قاسم عکاف همراه بود، جواد نوروزی؛ مدیرعامل بنیاد نیکوکاری حرکت انسانی در ایران و دبیر جشنواره با بیان اینکه این بنیاد دومین جشنواره سراسری عکس حرکت انسانی را با هدف آگاهی‌رسانی در مورد مسئله فقر و تأثیرهای آن، توزیع ناعادلانه ثروت و راهکار ابتکاری حرکت انسانی برای حل این مسائل برگزار کرد، افزود: وقتی می‌شنویم تنها یک درصد از دارایی ثروتمندان جهان بیش از یک تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار است، جای تأمل دارد و اینکه حدود ۷۰۰ میلیون انسان درمانده، جدی‌ترین دغدغه‌شان دستیابی به یک وعده غذای گرم است، جای تأمل بیشتر! پس اگر امروز با اجماع جهانی دلسوزان متعهد به مقام انسانی، حرکتی فرامرزی را در راستای ریشه‌کنی فقر مطلق آغاز نکنیم به خود و به فرزندان جهان فردا خیانت کرده‌ایم.
در ادامه ابراهیم بهرامی، دبیر هنری جشنواره حرکت انسانی با اشاره به استقبال خوب عکاسان کشورمان از این رویداد هنری گفت: در این جشنواره و در بخش آزاد عکاسی با دوربین از ۴۳۱ عکاس از سراسر ایران ۲هزار و ۷۶۱ اثر دریافت و در بخش «عکاسی با تلفن همراه» از ۱۲۳ عکاس از سراسر ایران نیز ۵۵۱ اثر به جشنواره رسید که در مجموع ما دریافت‌کننده بیش از ۳ هزار عکس در دو بخش بودیم.
وی تصریح کرد: افشین شاهرودی، مهتاب کرامتی، حمیدرضا گیلانی‌فر، فرامرز عامل بردبار و نوشین وفادار داوری عکس‌ها را بر عهده داشتند و البته ما تیمی از داوران کودک را هم در کنار داوری تیم استادان بزرگسال داشتیم و تفاوت دیگر این دوره انتخاب عکسی از نگاه مردم بود.
در این برنامه همچنین باران نیک راه، سفیر کودکان کار و سندرم داون با اشاره به تأثیر جشنواره‌هایی از این دست در بیان مشکلات و معضلات گفت: بنیادهایی همچون بنیاد حرکت انسانی در کنار حرکت‌هایی اینچنینی و با رصد این مشکلات می‌توانند برای برخی از معضلات که حل کردن آن‌ها ضروری‌تر است راهکارهای اورژانسی داشته باشند.
محمدرضا حیدری، رئیس شورای اسلامی شهر مشهد نیز با اشاره به مشکلات اقتصادی که امروز دنیا و از جمله ایران با آن درگیر است، گفت: رسالت همه نیکوکاران و نیک‌اندیشان این است که در این شرایط خاص و ویژه به نیکوکاری و دست‌گیری از نیازمندان توجه بیشتری داشته باشند. وی افزود: پیوند نیکوکاری با هنر و به ویژه با هنر عکاسی می‌تواند به توسعه این حرکت ارزشمند و خیرخواهانه کمک کند.
اهدای جوایز، رونمایی از کتاب و هنرنمایی استاد حسن سمندری؛ دوتارنواز خراسانی از دیگر بخش‌های اختتامیه جشنواره بود.

خبر

استاد بهاءالدین خرمشاهی از بخش مراقبت‌های ویژه خارج شد

پس از رضایت کادر پزشکی از روند درمان استاد بهاءالدین خرمشاهی، این پژوهشگر از بخش مراقبت‌های ویژه به بخش عمومی منتقل شد.
بهاءالدین خرمشاهی از قرآن‌پژوهان و حافظ پژوهان کشورمان و از استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی ۱۲ بهمن‌ماه پس از کاهش ۵۰ درصدی اکسیژن خون به بیمارستان منتقل و بلافاصله بستری شد.
حافظ خرمشاهی، فرزند این پژوهشگر در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس ضمن تشریح روند درمان پدرش گفت: به لطف خدا روزهای خوب بهبودی در حال سپری شدن است و پدرم از بخش مراقبت‌های ویژه به بخش عمومی منتقل شده‌اند.
وی درباره رضایت پزشکان از روند درمان استاد هم گفت: روند بهبود به خوبی طی می‌شود و فکر می‌کنم با نظر پزشک معالج اواخر هفته پدرم از بیمارستان مرخص شود، اما باز هم همه چیز به نظر کادر درمان بستگی دارد. این گزارش اضافه می‌کند، در بدو ورود استاد خرمشاهی به بیمارستان به علت سطح زیاد درگیری ریه، نگرانی فوق‌العاده‌ای مطرح شد اما با گذر زمان از نگرانی‌ها کاسته شد.

پرفروش‌های جشنواره فجر

پیشتازی «شیشلیک» مهدویان

«شیشلیک» به کارگردانی محمدحسین مهدویان، پرفروش‌ترین فیلم جشنواره سی و نهم تا روز نهم است.
به نقل از ستاد اطلاع‌رسانی جشنواره فیلم فجر، در این دوره از جشنواره در اقدامی که برای نخستین بار انجام می‌شود، تعداد لحظه‌ای آرای مردمی و تعداد بلیت فروش رفته برای هر فیلم از طریق سامانه «سمفا» اعلام می‌شود.
بر این اساس در نهمین روز از جشنواره تا ساعت ۱۱ صبح، فیلم «شیشلیک» به کارگردانی محمدحسین مهدویان با ۱۷ هزار و ۶۸بلیت فروش رفته، پرفروش‌ترین فیلم بوده است.
«ابلق» تازه‌ترین اثر نرگس آبیار با فروش ۱۶ هزار و ۶۴۶ بلیت در رتبه دوم فیلم‌های پرفروش این دوره است.
«بی همه چیز» ساخته محسن قرایی نیز با فروش ۱۵ هزار و ۷۱۵ بلیت جایگاه سوم فیلم‌های پرفروش این دوره را به خود اختصاص داده است.

برگزیدگان بخش ویژه جشنواره شعر فجر معرفی شدند

برگزیدگان بخش ویژه جشنواره شعر فجر (به مناسبت چهلمین سالگرد آغاز دفاع مقدس) معرفی شدند.
به گزارش قدس، امسال در بخش ویژه جشنواره بین‌المللی شعر فجر که به مناسبت چهلمین سالگرد آغاز دفاع مقدس برگزار شد، اهالی رسانه برگزیدگان را معرفی کردند.
بر این اساس، برگزیدگان این بخش به انتخاب اهالی رسانه، به این شرح‌اند:
حسین اسرافیلی/ مرتضی امیری اسفندقه/ عباس باقری/ عباسعلی براتی‌پور/ پرویز بیگی حبیب‌آبادی/ محمدحسین جعفریان/ عبدالرضا رضایی‌نیا/ بهزاد زرین‌پور/ قادر طهماسبی(فرید)/ محمدرضا عبدالملکیان/ علیرضا قزوه/ عبدالجبار کاکایی/ علی‌محمد مؤدب/ یوسفعلی میرشکاک/ سیمین‌دخت وحیدی.

با اجرای ۱۲ اثر در جشنواره تئاتر فجر انجام شد

ادای دین به سردار سلیمانی در «سرباز انقلاب»

بخش «سرباز انقلاب» سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر با حضور ۱۲ نمایش به ترویج فرهنگ مقاومت و ایثار و معرفی شخصیت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی در عرصه هنرهای نمایشی پرداخت.
به گزارش مهر «سرباز انقلاب» یکی از بخش‌های ویژه سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر بود که با حمایت و همکاری اداره کل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران با پرداختن به شخصیت تأثیرگذار سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی شکل گرفت.
سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت دوازدهم نیز در بازدید خود از سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر بر اهمیت تأثیرگذاری بخش «سرباز انقلاب» جشنواره تأکید کرد و گفت: یکی از نکات جالب توجه در جشنواره امسال توجه به سردار دل‌ها سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. همان طور که نام و یاد او همواره زنده است، در جشنواره تئاتر فجر نیز پرداختن به شخصیت ایشان بسیار ملموس بود و بیش از ۱۰ تئاتر با این مضمون در جشنواره روی صحنه رفته‌اند. بخش «سرباز انقلاب» با حضور ۱۲ اثر در عرصه تئاتر خیابانی همراه بود که در فضاهای باز اجرا شدند و مورد استقبال مخاطبان و اقشار مختلف جامعه قرار گرفتند.
شهرهای اصفهان و کرمانشاه هر کدام با دو اثر و خمینی‌شهر، پرند، همدان، زاهدان، ساری، لاهیجان، کرمان و آبادان هر کدام با یک اثر در بخش «سرباز انقلاب» جشنواره سی و نهم تئاتر فجر حضور داشتند.